

تراژدی گم شدن و لذت پیدا شدن - لوقا فصل ۱۵ آیه های ۱ تا ۳۲

آیا تاکنون گم شده اید؟ آیا می توانید احساس خود را به یاد بیاورید؟ شاید زمانی که مجبور به انتخاب های بزرگ در زندگی هستیم ، بتوانیم احساس گم شدن کنیم. شاید با شنیدن ایده های جدید کمی احساس گم شدن کنیم. عیسی چند داستان عالی - حکایت - تعریف کرد که در ذهن می ماند و به ما درباره پادشاهی خدا می آموزد. لوقا ۱۵ چنین داستانهایی را روایت می کند.

آیات ۱ تا ۲.

به ما یادآوری می کند که عیسی بسیار مراقب کسانی بود که در حاشیه جامعه بودند ، افراد فقیر ، غربتی ها. خراج گیرها منفور بودند زیرا غالباً بیش از حد هزینه دریافت می کردند. گناهکاران کسانی بودند که قوانین جامعه و قانون یهود را زیر پا گذاشتند. فریسیان و معلمین از اینکه عیسی از باجگیران و گناهکاران استقبال می کند ، نگران بودند. او حتی غذا را با آنها تقسیم کرد که نشانه پذیرفتن آنهاست. عیسی سه داستان درباره گم شدن و پیدا شدن گفت.

آیات ۳ تا ۷ - گوسفند گمشده.

۱ در ۱۰۰ واقعا مهم است. او فکر نمی کند "من ۹۹ تا دارم ، آن یک گم شده را بهتر است فراموش کنم". چوپان خوب به جستجوی گمشده می رود. او وقتی آن را پیدا می کند پر از شادی است. وقتی به خانه می رسد با همسایگان و دوستان تماس می گیرد تا شادی را به اشتراک بگذارند. هر بار که یک گناهکار نور را می بیند و شروع به پیروی از راه خدا می کند یک مهمانی پر سر و صدا برگزار می شود.

آیات ۸ تا ۱۰ - سکه گمشده.

این داستان یک زن بسیار فقیر است که قسمت قابل توجهی از پس انداز زندگی خود را از دست داد. در حالی که او با عصبانیت سعی می کند سکه گمشده را پیدا کند ، در خانه او نور ضعیفی وجود دارد. وقتی پیداش می کند خیلی خوشحال می شود!

آیات ۱۱ تا ۳۲ - مثل پسر گمشده ، یا پسران گمشده ، یا پدر مهربان.

این در مورد روابط انسانی است که همان زمان حال است. اغلب ممکن است بین خواهران و برادران تنش ایجاد شود.

آیه ۱۲ - پدر هیچ پولی در بانک ندارد. او مجبور است نیمی از زمین خود را بفروشد و به پسر کوچک نیز سهم الارث خود را بدهد. این باعث شرمندگی فراوان پدر و تمام خانواده خواهد شد. همسایگانش در این باره چه می گویند؟ همچنین در این فرهنگ از پسر انتظار می رفت که وقتی بزرگتر شد از پدرش مراقبت کند.

در آیه ۱۳ پسر پول را در زندگی وحشی هدر می دهد - از جمله هزینه صرف روسپی ها.

آیات ۱۴ تا ۱۶ - قحطی بزرگی وجود دارد. پسر از به شدت گرسنه است. او مجبور است برای کار به خوک ها غذا بدهد که برای یهودیان کاملاً شرم آور خواهد بود زیرا آنها خوک ها را حیوانات نجس می دیدند. و با این وجود او چنان گرسنه بود که می خواست غذای خوک بخورد.

آیه ۱۷ - در اینجا ما یک نقطه عطف اساسی در داستان داریم. "او به هوش آمد". او ناگهان متوجه شد که حتی مردانی که در خانه برای پدر من کار می کردند غذای کافی برای خوردن داشتند. او تصمیم بزرگی می گیرد.

آیه ۲۰ - اتفاق شگفت انگیزی رخ می دهد. پدر در واقع منتظر اوست و به دنبال او می گردد. می توانید تصور کنید که او این کار را هر روز انجام می دهد و پس از آن یک روز پسر کوچکش را از دور می بیند. پدر او را می بیند ، در قلب او رثت زیادی است و برای دیدن او می دود و او را بغل می کند. صبر نکرد تا پسر بیاید و عذرخواهی کند.

آیه ۲۱ - پسر می گوید متاسفم. پدر دستور می دهد که بهترین لباس ها ، حلقه و صندل را بیاورند ، سپس او یک مهمانی عالی ترتیب می دهد.

آیه ۲۴ - آیه کلیدی دیگر. 'ما باید جشن بگیریم زیرا فکر می کردیم این پسر من مرده است اما زنده است. ما فکر کردیم که او گم شده است اما اکنون او پیدا شده است' .

آیات ۲۵ تا ۳۲ - اکنون اینجا واکنش برادر بزرگتر است. او تمام اتفاقاتی را که وقتی برادر کوچکترش ارث را برده بود تماشا کرده بود. حالا او از دیدن سر و صدای زیادی که با بازگشت پسر کوچکتر ایجاد شده ناامید شده است. او که عصبانی است قادر به شرکت در جشن نیست. او به پدرش می گوید که در مورد کل اوضاع چه فکر می کند.

آیه ۳۱ - پدر روشن می کند که برادر بزرگ را نیز دوست دارد. در قلب پدر فضایی وجود دارد که برادر کوچکتر را علی رغم آنچه انجام داده واقعا دوست بدارد. آیا برادر بزرگتر هم می تواند این کار را انجام دهد؟ ما فکر کردیم او مرده است ، اما او زنده است! او گم شد اما اکنون پیدا شده است! چالش برای برادر بزرگتر دیدن تصویر بزرگتر است.
فریسیان چه کسانی بودند؟ برادر کوچکتر یا برادر بزرگتر؟

درس اصلی در اینجا بخشندگی شگفت انگیز خداوند است. او نسبت به غربتی ها و بزرگترین گناهکار دلسوزی می کند. خدا می گوید "حسودی نکن زیرا من سخاوتمندم."
چه فکری درباره داستان می کنید؟

به یاد آورید....

خدا به خصوص وقتی احساس گم شدن می کنیم ما را می جوید.
او ما را جستجو می کند زیرا خیلی ما را دوست دارد. این واقعا فیض شگفت انگیز است!
وقتی خدا ما را در گم شدن پیدا می کند ، و ما می گوییم "بله" ، او ما را حمل می کند ، ما را در آغوش می کشد و این باعث شادی خدا و شادی ما می شود.
خدا می خواهد ما را در راه زندگی سلطنتی راهنمایی کند. او ما را دوست دارد ، ما را درک می کند ، ما را می پذیرد و ما را می بخشد.
او می خواهد ما زندگی در پادشاهی او را با یکدیگر تقسیم کنیم. آمین

<https://www.youtube.com/watch?v=AiHmu-W1zyo>